

کارگران و زنان کردستان در روز جهانی کارگر

در اعتراض به بی حقوقی، فقر و شرایط مشقت بار زندگی مبارزات کارگری و شهری را در مجامع مختلف در کارخانجات و شهرهای مختلف کردستان سازمان داده اند. شاهد برپایی مجمع عمومی کارگران، شاهد برپایی اول ماه مه، شاهد تحزب یافتن آنها بوده ایم. شاهد این بوده ایم که زنان مبارز کردستان، علیه ستم بر زنان علیه قوانین اسلامی حجاب و زن ستیزی اسلامی به میدان

خیل عظیم مردم کردستان، زنان و مردم آزادیخواه، و جنبش کارگری فرصت و امکان این را یافتند که به میدان آمده مهر خود را بر بسیاری از تحولات سیاسی جاری در کردستان بکوبند. در طی بیست سال اخیر ما شاهد برگزاری روز جهانی کارگر و همچنین روز جهانی زن به عنوان سنتهای مبارزاتی جنبشمان در کردستان بوده ایم. شاهد این بوده ایم که کارگران



مهرنوش موسوی

جنبشهایی که نه نام و نشانی از کارگر و نه نام و نشانی از زن برخورد نداشته اند، با قدرت عقب رانده شده و تحت پرچم چپ و جریان سوسیالیستی،

دو دهه اخیر، صحنه مبارزات سیاسی مردم در کردستان، نه فقط صحنه ابراز وجود احزاب ناسیونالیست، جنبش و سنن ناسیونالیستی آنان، بلکه بیش از هر چیز شاهد ابراز وجود و بیداری جنبش کارگری از یکسو و به میدان آمدن و ابراز وجود سیاسی جنبش برابری طلبانه زنان و سنن مربوط به این جنبش ها پایه پای هم و از سوی دیگر بوده است. سلطه سیاسی جنبش های احزاب ناسیونالیست،

صفحه ۲

رادیو انترناسیونال (بخش کردی)

روزهای پنجشنبه هر هفته از ساعت ۶ و نیم تا ۷ و نیم بعد از ظهر به وقت تهران موج کوتاه ردیف ۳۱ متر برابر با ۹۹۶۰ کیلوهرتز.

دمکرات که نیرویش را از ارتجاع محلی میکشد، همواره در جریان یورشهای رژیم به مردم کردستان، در مبارزه مردم اخلاص کرده است، با حرکات ارتجاع محلی خود را وفق داده است و هرگاه هم در برابر نیروی رادیکال به انزوا افتاده است، رنگ عوض کرده و همانطور که گفتم برای گرفتن غنایم و جلوگیری از رسوایی

صفحه ۲

یک خاطره جالب از تعرض جوانان سردشت به ارتجاع

نفرت پراکنی علیه ما ادامه دهند. ابتدا تعرض اصلی روی پایگاه ربط متمرکز شد که بعد از چند روز پایگاه تسخیر شد. وقتی پایگاه در شرف سقوط قرار گرفت نیروهای حزب دمکرات در محل به جبهه ما پیوستند، اما نه به دلیل تغییر سیاست مرکزیت حزبشان، بلکه به دو دلیل دیگر: اول اینکه بیش از این در بین مردم منطقه رسوا نگردند و دوم از غنایم جنگی بدست آمده بی بهره نمانند. در مرحله بعدی پایگاه قولتی در شرف تسخیر شدن بود که اینبار جبهه ارتجاع در شهر و حزب دمکرات در همکاری با یکدیگر با اجرای دیسیه ای میخواستند هدیه ای به فرمانده پادگان سردشت تقدیم کنند. حزب



علی عبدالی

بود. زمان اجرای طرح ما که فرا رسید، مرتجعین مذهبی مرکب از عده ای ملا و حاجی بازاری طرفدار رژیم با همکاری حزب دمکرات و تحریکات این حزب، به تلاش گسترده ای برای منصرف کردن ما دست زدند. اما وقتی قاطعیت ما را جهت اجرای آن دیدند فقط به این بسنده کردند که به

در رابطه با تعرض جوانان شهر سردشت به مزدوران رژیم و جلوگیری از برپائی مراسم سینه زنی عاشورا، به یاد حرکت مشابهی در مقطع دیگری و با زمینههای دیگری افتادم. بازگویی این حرکت نقطه قدرتهای مهمی را در پتانسیل نیروی مردم و بویژه جوانان، نشان میدهد: این خاطره برمیگردد به روزهای مقاومت ۲۴ روزه مردم سنندج در نوروز ۵۹.

بعد از یورش همه جانبه رژیم به سنندج و مقاومت بیادماندنی مردم این شهر، ما، به مثابه کومهله رادیکال در آنزمان، تصمیم گرفتیم دو پایگاه در شهرک "ربط" و نیز پایگاه پل "قولتی" را به تصرف درآوریم. فرماندهی این عملیات بر عهده حسین مرادیگی (حمه سور)

نیمه دیگر خبر

(جریان انشعابی از کومهله، مزدوری اتحادیه میهنی را پرده پوشی میکنند)

نگاهی کوتاه به چگونگی پخش خبر اعداد کمال محمدیان و بختیار حبیبی و تحویل دادن

جماعت درست کردن سازمانی از نوع خود در کردستان ایران برای مقابله با چپ و کمونیسم و نمایندگی کردن منافع اتحادیه میهنی در کردستان ایران است.

ما گفتیم و نوشتیم که جماعت انشعابی از کومهله برادر کوچک اتحادیه میهنی هستند که هدف اتحادیه میهنی از کمک های بی دریغش به این

صفحه ۳

ضمیمه
ایسکرا ۵۲
ویژه آزادی
محمود صالحی
منتشر شد

چه کسی مسئول است؟
صفحه ۳
دستگیری های
وسیع در مریوان
صفحه ۴

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۸۱ ۶۱۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فکس: 00448701687574
آدرس: K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

یک خاطره...

خود در میان مردم، انگار اتفاقی نیافتاده است، خود را همرنگ مردم انقلابی نشان داده است. ما آن زمان هنوز از وجود یک دفتر نیمه علنی فعال و جمعی از رفقای قابل اتکا در سطح شهر برخوردار بودیم و شبکه خبررسانی ما را از جزئی ترین اخبار و مسائل شهر مطلع میساخت.

بعد از ظهر یکی از آن روزها، کاروانی مرکب از ۴۰ - ۵۰ ماشین خصوصی از طرف شهر بسوی سه راه بیزیلی سرازیر شد. با متوقف کردن کاروان ماشینها از جانب رفقای ما، عده زیادی از ماشینها پیاده شده و به سوی مقر ما آمدند که در پیشاپیش جمعیت عده ای آخوند و حاجی بازاری شناخته

شده و طرفدار رژیم اسلامی دیده می شدند. همزمان بفاصله کمی قبل از رسیدن کاروان مرتجعین طرفدار رژیم، یک ماشین حزب دمکرات به سرنشینی ملا حسن رستگار و چند نفر دیگر در گوشه ای توقف کرده و در حالت انتظار بسر میبردند. آنها منتظر بودند ببینند که سیر اوضاع به کجا میرود، اگر مرتجعین موفق میشدند ما را از ادامه عملیات بازدارند، به جمع آنها ملحق می شدند و مثل موارد مشابه اعلام میکردند که " در مقابل عده ای آشوب طلب ایستادند"، اگر هم شکست میخوردند، برای گرفتن سهمی از غنائم وارد چانه زدن با ما می شدند.

ما برای آن عده از مردم بی خبر که گول تبلیغات مرتجعین را خورده بودند، توضیحات کافی دادیم و قاطعانه اعلام کردیم تا زمانی که رژیم دست از کشتار و

جنایت علیه مردم در دیگر نقاط بر ندارد ما نمیگذاریم اینجا خواب راحت داشته باشند. بخش وسیعی از همراهان کاروان با توضیحات ما متزلزل شدند و در نتیجه کل کاروان و در پیشاپیش آن آخوندها و طرفداران رژیم سراسیمه و دست از پا درازتر ماشینها را بطرف شهر چرخاندند.

اما در شهر هم منظره جالبی اتفاق افتاد، وقتی جمعی از مرتجعین و طرفداران رژیم موفق میشوند که عده ای را بدنبال خود کشیده و قافله ای راه بیندازند، فعالین ما و جوانان انقلابی به افشای این توطئه مشترک پادگان شهر و مرتجعین پرداخته و برای خنثی کردن این توطئه و رسوا کردن طرفداران رژیم فراخوان به عکس العمل مناسب میدهند. در مدتی کمتر از یکساعت چند صد نفر از مردم بخصوص

جالب اینکه دو نفر از ملاهای منفور و شناخته شده هنگام فرار خود را به خانه های مردم انداختند و درخواست کمک کردند که هر دو ابتدا کتک مفصلی از جانب صاحب خانه ها نوش جان کرده و سپس تحویل جوانان داده شدند.

صحنه جالب دیگر این آکسیون اعتراضی علیرغم تمام ناباورهای این حضرات، پرت شدن عبا و عمامه ملاها، این سمبل جهل و خرافه اسلام زیر دست و پای جمعیت خشمگین و لگد مال شدن آنها بود. دور نیست روزی که در سرتاسر ایران عبا و عمامه و چادر و مقنعه این سمبلهای جهالت و سرکوب و اسارت انسان، زیر پای میلیونها انسان بیخاسته لگدمال گردد!

۱۲-۰۴-۲۰۰۱



کارگران و زنان...

آمده حجابهایشان را به عنوان سمبل حقارت و ستم بر زنان از جانب حکومت اسلامی به زیر پا انداخته، سوزانده اند و صدای اعتراض هزاران و میلیونها زن را برای دستیابی به آزادی و برابری طنین انداز کرده اند. ما شاهد برپایی روز جهانی زن امسال با قدرت و اتحاد زنان و مردان آزادیخواه در کردستان بوده ایم.

هردوی این جنبشها که پایه پای هم در بیست سال اخیر، رشد کرده و ما شاهد قدرت گیری آن هستیم، جنبش و سنت دیگری را در مقابل سنتهای رایج جامعه کردستان که از سوی احزاب بورژوا ناسیونالیست مانند بختکی بر جامعه سنگینی میکرد، عرض اندام و خود را در جلو صحنه سیاست و مبارزه سیاسی در جامعه قرار دادند.

هم جنبش کارگری و هم جنبش برابری طلبانه زنان در مقابل سنت های موجود و احزاب سنتی و ناسیونالیستی موجود در کردستان در رودرویی آشکار با آنها شکل گرفت و موجودیت خود را به کرسی نشاند. سنت برگزاری اول ماه مه، روز جهانی کارگر، اعلام هم سرنوشتی کارگران کردستان با کل جنبش طبقاتی کارگران بود. سنت برگزاری روز کارگر، اعلام ابراز وجود طبقه ای اجتماعی بود

که نفس وجودش در کردستان و سنتهای مبارزاتی اش از جانب احزاب ناسیونالیست به طور کلی انکار میشد. رهبران حزب دمکرات اعلام کرده بودند که در جامعه کردستان کارگر وجود ندارد و در سنتهای ناسیونالیستی این جریانات برگزاری سالروز قاضی محمد حتماً از اعتبار و سنت بالاتری برخوردار بود تا روز جهانی کارگر! (که دیدیم چنین نیست) در مورد نقش زنان در مبارزه سیاسی که وضع از این هم اسفبارتر بود زن مبارز در کردستان یا مادر پیشمرگه و یا زن او بود. مبارزه او خلاصه میشد به خدمات پشت جبهه ای به سنت مبارزه پیشمرگاییتی یعنی دادن غذا به پیشمرگان یعنی مردان مسلح این احزاب و یا بافتن جوراب برای آنها!

زن به عنوان انسان و جنبش و تحرک سیاسی زنان جایگاهی در سیاستها و زندگی روزمره جریانات ناسیونالیستی و سنتی نداشت. در سیاستها و مطالبات سیاسی آنها نه فقط جایی برای مطالبات و برابری حقوق زن و مرد نبود، بلکه تبلیغات سیاسی آنها رسماً تبلیغاتی مذهبی، کهنه پرستانه و ضد زن بود.

اما اتفاقی که در طی این بیست سال افتاد این بود که جریان چپ و کمونیسم کارگری بر خلاف

سنتهای تاکنونی جنبشهای احزاب ناسیونالیست و سازشکار، افق و مطالبات رادیکال و کمونیستی کارگری را در مقابل جامعه قرار داد، افقی که نسل جوان کارگران کردستان و زنان مدرن و شهری را جوانان را و مردم را مخاطب قرار میداد. جناح چپ و معترض جامعه جذابیت این افق، مطالبات، این سنن و رادیکالیسم و انسانیت این جنبش را دید. آن را پسندید، به دست گرفت و از آن خود کرد. کارگران مراکز صنعتی، کوره پزخانه ها، نانوآخانه ها، بافندگی، کارگران فصلی به تحرک خود شدت بخشیدند، اول ماه مه و سنت برگزاری آن در تاریخ این تحرک و بیداری نسل جوان کارگری در جامعه کردستان و یادآوری هر ساله آن به جامعه نقش بسیار

مهمی ایفا کرد و همزمان با آن همچنین برای اولین بار در تاریخ مبارزات این مردم، زنان با حضور گسترده خود، سنتهای احزاب ناسیونالیستی، که ناسیونالیسمشان همانقدر کهنه بود که شوینیسم و مردسالاری و عقب ماندگیشان، علیه آنها به میدان آمدند. خواستها و مطالبات روشن خود را در مقابل آنها قراردادند، و در یک کلام، از افق و سیاستهای

قوم پرستانه در پناه نیروی مسلح این گرایشات، سنت کهنه شده ای است!

جنبش ما با افق روشن و سیاستها و سنن مدرن و رادیکال خود، باید در جریان مبارزه برای سرنگون کردن رژیم اسلامی، احزاب ناسیونالیست

و کهنه پرست و همیشه آماده مذاکره و بند بیست بر فراز سر مردم را به مصاف جدی بطلبد.

برگزاری اول مه امسال، هم قدرت نمایی جنبش کارگری در کردستان علیه حکومت اسلامی

سرمایه داران وهم تقویت سنن جنبش کمونیستی کارگری در مقابل سنن این احزاب است.

شرکت هرچه گسترده تر زنان در این تجمعات، به روز اول مه جانی تازه میبخشد. نه

فقط از این رو که زنان خود بخش اعظم جمعیت کارگری جامعه کردستان را شکل

میدهند، بلکه از این رو که نقش و حضور زنان در روز جهانی کارگر قدرت نمایی جنبشی است که برای تحقق

آزادی و برابری نه مرز ملی و قوم پرستی و نه تفاوت جنسی

میشناسد. قدرت ما در اتحادماست. خیابانها در اول

مه از آن ماست!

زنده باد روز جهانی کارگر!
زنده باد آزادی و برابری!



"شلیر دهقان" جان باخت، چه کسی مسئول است؟



ماجرای این قرار است: شلیر دختر ۱۸ ساله در محله کریم‌آباد بالا در شهر سقز با پسری دوست میشود. روز ۱۵ اسفند مأمورین جمهوری اسلامی شلیر و رفیق پسرش را به جرم رابطه با یکدیگر، دستگیر و بعد از شلاق زدن روانه زندان میکنند. بعد از دو سه روز شلیر و رفیق پسرش به کمک اقوام و نزدیکانشان با سند آزاد میشوند. شلیر بدنبال آزادی و بازگشت پیش خانواده‌اش در شرایط اسفباری قرار میگیرد. پدر و برادرش تحت تاثیر سستیهای ارتجاعی و مردسالارانه، به تحقیر و بیحرمتی و در چند مورد کتک‌کاری او دست میزنند. شلیر تحت تاثیر این جو و فضا در ۱۹ اسفند خودسوزی میکند و بدنبال آن، فوری به بیمارستان سقز و از آنجا به بیمارستان سنندج انتقال می‌یابد. علی‌رغم عمق جراحات وارده بر بدن شلیر در ۲۵ اسفند بدلیل ناتوانی خانواده‌اش در پرداخت هزینه بیمارستان، عذر او را در سنندج میخواهند و او ناچار به خانه خود در سقز برمیگردد. بعد از حدود یک هفته در سقز و بخاطر عدم مداوای سوختگی‌های وارده،

بدنش عفونت میکند. شلیر با چنین وضع وخیمی به کمک همسایه‌گان و نزدیکانش، بار دیگر به بیمارستان سقز و از آنجا به بیمارستان سنندج انتقال می‌یابد و بعد از ۴ تا ۵ روز بستری شدن در اواسط فروردین جانش را از دست میدهد. جسد سوخته شلیر نزدیک به ۱۰ روز، بدلیل اینکه پدر کارگرش نمی‌تواند ۴۰۰ هزار تومان خرج بیمارستان را پرداخت کند در سنندج میماند و سرانجام چند روز پیش جسد سوخته‌اش را به خانواده‌اش تحویل میدهند. شلیر دهقان تنها قربانی فرهنگ پوسیده اسلامی و مردسالاری حاکم بر جامعه ایران نیست. در ۲۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی هزاران جوان چون شلیر بدست مزدوران رژیم و بر مبنای شریعت اسلام، شلاق خورده، سنگسار و کشته شده‌اند. هزاران نفر چون شلیر در زیر فشار

تعصبات متعفن اسلامی تاب مقاومت نیاورده و دست به خودکشی زده‌اند. به کشورهای اسلامی چون افغانستان و الجزایر و عربستان و ... نگاه کنید. به قتل فجیع صدها زن بدست دولت عراق و آویزان کردن سر بریده‌شان بر در منازلشان در بغداد نگاه کنید. به "احساس مسئولیتی" که باند حاکم بر ایران برای شهروندان این جامعه قائلند نگاه کنید. جسد عزیزانی چون شلیر را که خود اولین عاملان مرگش هستند، به گرو گرفته‌اند تا باج بیمارستان را به هر قیمتی شده از خانواده‌اش بگیرند. این نمونه زنده "حرمات" انسانهای کارکن و بی‌پول، نمونه زنده "حرمات" زنان در اسلام و نزد حکومت مذهبی است. جمهوری اسلامی ایران عامل و مسئول مرگ هزاران دختر جوان چون شلیر است. اینها برای اشاعه فرهنگ کثیف اسلامی، برای به اجرا در آوردن قوانین ضد زن، سالانه میلیاردها دلار از جیب خالی مردم بالا میکشند تا صرف اجیر کردن و نگهداری باندهای ترور و حافظین این بی‌عدالتگاه شوند. بیشک خودکشی جواب مذهب و مردسالاری و فرهنگ

پوسیده ضد زن نیست. امروز دیگر ما زنان و مردان آزاده، ماجوانان متنفر از فرهنگ و سنت و قوانین اسلامی، باید جلو این حمله ارتجاع به حقوق اولیه خود را بگیریم. باید به همه نشان داد که تحقیر و توهین به زنان، دخالت در روابط خصوصی انسانها، دستگیری و زندانی کردن جوانان به جرم رابطه باهم، از نظر ما مردم ممنوع است. باید هر حرکتی علیه زنان و دختران را به اعتراض وسیع علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد. ما مردم باید متحدانه به جنگ حکومت اسلامی، این بانی توحش و بربریت برویم. هر تغییری به نفع حقوق انسانی ما در این جامعه، در گرو کنار گذاشتن جمهوری اسلامی است. این حکومت را باید هر چه زودتر برانداخت و بر ویرانه‌اش جمهوری سوسیالیستی را که میتواند، بنیانهای فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این ارتجاع ضد زن را از ریشه بخشکاند و دنیای آزاد و برابر را بجایش بگذارد، بنیان نهمیم. ۲۹ فروردین ۸۰ (۱۹ آوریل) ***

مربوط به مریوان تیتیر "اعدام یکی از زندانیان سیاسی" توسط جمهوری اسلامی به کمال محمدیان اشاره کرده اند. اما بلافاصله در تیتیر سنندج انگار که خبر جداگانه ای است، کمال محمدیان به کمال احمدی اهل بائه و بختیار حبیبی اهل جوانرود به بختیار اهل "پاوه" تغییر نام پیدا می کنند. در هیچکدام از این خبرها اسمی از اتحادیه میهنی به عنوان تحویل دهنده و همکار جمهوری اسلامی و شریک جرم این جنایت نیست. این یک اشتباه معمولی در منعکس کردن خبر نیست وگرنه در خبرنامه بعدی شان که ده روز از انتشار آن می گذرد می توانستند آن را تصحیح کنند. این اقدامی آگاهانه برای لاپوشانی کردن جنایت تحویل دادن این دو نفر از طرف اتحادیه

میهنی به جمهوری اسلامی ایران است. اقدامی که درست منطبق با اهدافی که اتحادیه میهنی برای درست کردن چنین سازمانی در کردستان ایران رویش سرمایه گذاری کرده است. انشعابیون از کومه له خوب می دانند که در ده سال گذشته اتحادیه میهنی و سایر باندهای حاکم بر کردستان عراق همکاری های وسیعی با قرارگاهها و شبکه های گسترده جاسوسی و دستجات تروریستی جمهوری اسلامی داشته اند. شهرهای کردستان عراق جولانگاه تروریستها و مأموران اطلاعات و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی بوده و جانیان اسلامی توانسته اند صدها نفر از مخالفین خود را به قتل برسانند و بهمین خاطر به حق مورد تنفر و انزجار مردم کردستان

این دو نفر از مخالفین جمهوری اسلامی توسط اتحادیه میهنی به رژیم هار اسلامی که بدون داشتن حق هیچ دفاعی از خود اعدام گردیدند، و پرده پوشی این مزدوری اتحادیه میهنی توسط آنها نشان می دهد تا چه اندازه حق داشتیم بگوئیم و بنویسیم که اینها ساخته و پرداخته دست جلال طالبانی هستند.

جماعت مهنتی _ایلخانی زاده در صفحه اول خبرنامه شماره ۸ شان بخاطر قیچی کردن بخش اول خبر یعنی اقدام اتحادیه میهنی در تحویل دادن این دو نفر به رژیم آنقدر دستپاچه شده اند که آن را به عنوان دو خبر در سنندج و مریوان اسم برده اند. در خبر

یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

روزنامه اینترنتی روزنه

کلیه اطلاعاتها و مقالات رسیده

از نویسندگان و

سازمانهای گوناگون

را منتشر میکند

روزنه

روزانه منتشر میشود

www.rowzane.com

لیست کمک مالی به کمیته کردستان

رزگار روشنی ۱۰۰ کرون
خالد علی پناه ۶۰ کرون
شب بو مرادی ۵۰ کرون
اسماعیل مولودی ۲۰ کرون
سیوان رضائی ۲۰ کرون
زهرا قاسمیان ۵۰ کرون
منصور فرزا ۲۰ کرون
گلایژ مصطفی پور ۲۰ کرون
عزت دارابی ۲۰ کرون
آباجی ۵۰ کرون
مجید حسینی ۲۵۸۰ کرون
محمد راستی ۱۰۰۰۰ مارک

کمک منظم به

کمیته کردستان

— هلاله طاهری و بهزاد یوسفی ۲۰۰ کرون
— محمود خاطری ۱۰۰ کرون
— گلبلغ سلیمی ۱۰۰ کرون
— اسد نودینیان ۱۰۰ کرون

۱۸ آوریل ۲۰۰۱



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در تدارک اول ماه مه!

بخش دوم



نسان نودینیان

shadi84281@aol.com

در بخش اول از جمله مبارزات کارگری طی سال گذشته به جلهای همبستگی کارگری اشاره کردم. طومار نویسی برای آزادی محمود صالحی، که خوشبختانه از زندان آزاد شده است، حرکت جالبی بود. طومار مذکور به امضای تعداد زیادی از کارگران نساجی، آرایشگر شیرپاستوریزه، جوشکار، خیاط، مکانیک، نقاشان شهرداری، ساختمانی، برق، قالیباف، و تراشکاری، دانشجویان، دانش آموزان، زنان و کارگران تودوزی رسیده بود. همچنین در سال گذشته ما شاهد تحرکات کارگری در بخشهای مختلف شهر صنعتی، شرکت نفت، و برپایی مجمع عمومی کارگران خباز در سنندج برای آزادی محمود صالحی، قائم شهر (اعتراض کارگران بیکار شده نساجی طبرستان در قائم شهر و پیوستن کارگران شاغل و مردم شهر به کارگران و حمایت از آنها در مقابل حمله سپاه پاسداران به تجمع این کارگران) جزیره خارک (اجتماع و تظاهرات کارگران پیمانی پاسارگاد دریای خزر) کرمانشاه (تحصن کارگران مجتمع صنعتی شیباب) ساری (تحصن کارگران کارخانه تخته سهلا) اهواز (تحصن موفقیت کارگران فولاد) و دهها اعتصاب، تجمع و حرکات اعتراضی در شهرها و مراکز کارگری برای مطالبات کارگری از جمله حقوق و مزایای به

جمهوری اسلامی در ارتباط است. به هر اندازه جمهوری اسلامی عقب نشسته است، کارگران برای مطالبات پایهای شان از جمله افزایش دستمزدها و مزایا و حقوقهای معوقه به جلو آمدهاند. این حرکات نشان داد که باردیگر سرها بطرف کارگران میچرخد. اول مه امسال به این لحاظ و بکار گرفتن این همه ظرفیت مبارزاتی و جلو آمدن علیه جمهوری اسلامی اهمیت دارد و وظایف مهم و عملی جدی را در دستور جنبش کارگری و از جمله رهبران و کارگران مبارز و سوسیالیست قرار میدهد. در کردستان رهبران و فعالین کارگری از امکانات، تجارب و سنت مبارزاتی برای سازماندهی تجمعات و مراسم مرکزی در اول مه برخوردار هستند. در سالهای ۶۳ و ۶۴ تا سال ۶۷ کارگران بخشهای مختلف کارگری مراسم متمرکز در شهر سنندج برگزار کردند. در آن سالها هنوز جو و فضای سیاسی جامعه ایران به این اندازه تعرضی نبود، پرچم و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به خیابانها کشیده نشده بود. اما جمهوری اسلامی روی دریایی از تنفر و انزجار قرار گرفته بود. در آن سالها کارگران سنندج پیشگام مبارزه‌ای در اول مه شدند که نسل امروز از جنبش کارگری و نسل جوانتر آن بتوانند با درسگیری از آن سنت و سوار شدن بر اوضاع سیاسی کنونی خود را برای برگزاری مراسمهای اول مه سیاسی‌تر و متشکل‌تر و توده‌ای‌تری آماده کنند. (تجارب و دستاورد و قطعنامه مراسمهای اول مه در فاصله سالهای ۶۳ تا ۶۸ در کتاب، ۲۰ سال اول مه در کردستان توسط نویسنده این مقاله در کتابی از انتشارات کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، نوشته و گردآوری شده است)

جمهوری اسلامی در سرایش سقوط و نابودی قرار گرفته است. روحیه عمومی مردم و کارگران هم، که خود مهابری برای اعمال خشونت از سوی دولت و عوامل سرکوبگر است تعرضی است. نسل جوان کارگر هیچ ترسی از جمهوری اسلامی به خود راه نمیدهد. در اول مه باید یک قدم جلوتر آمد. از نظر کارگران روز اول مه روز جهانی کارگران باید تعطیل رسمی اعلام بشود. مراکز کار بسته شوند و کارگران باید بتوانند در مراسم مستقل خودشان تجمع کنند، قطعنامه صادر کنند و خشت بنای تحرکات، اعتراضات و اعتصابات آتی کارگری را بریزند. قدم اول تبلیغ وسیع تعطیلی رسمی اول مه با دریافت دستمزد مثل تعطیلات رسمی دیگر است. همه جا باید کارگران و خانواده‌های کارگری بگویند که اول ماه مه تعطیل رسمی است. و مزد بدون کار باید پرداخت شود. اول مه امسال باید به عرصه اجتماعی رودر روی کارگران و جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران کشیده شود و مراسم مستقل کارگری سازماندهی و فراخوان داده شود. هر نوع مراسم فرمایشی باید جدا از طرف کارگران تحریم شود. باید کاری کرد که مراسم‌های فرمایشی به شکست کشیده شوند و باید همه کارگران را ترغیب کرد که در مراسمهای مستقل کارگری شرکت کنند. در تدارک برگزاری علنی مراسم کارگری اول مه اکنون سوال اساسی این است که آیا دولت مانع برگزاری مراسم کارگری میشود؟ البته طبیعی است که دولت همه سعی خودش را میکند که از تجمعات بزرگ کارگری

آنها تجمعاتی که اختیاری باشد خود کارگران باشد جلوگیری کند. اما اینکه عملاً بتواند این کار را بکند یا نتواند به نیروی کارگران یعنی به آمادگی و استواری کارگرانی که در این مراسمها شرکت میکنند، بستگی دارد. تجربه مراسم کارگری در اول مه سال ۶۳ و ۶۴ و بیعت تا سال ۶۷ اینرا نشان داد که به هر اندازه کارگران آماده باشند و درجه بالایی از اتحاد و همبستگی نشان دهند، میتوانند سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و عوامل سرکوبگر را خنثی کنند. مراسم اول مه در پاساژ عزتی و سالن ورزشی تختی در سنندج خود شاهد و مدارک زنده همبستگی کارگری و نقش فعالین کارگری در ایجاد این اتحاد برای برگزاری مراسم کارگری اول مه میباشد. از این گذشته در قوانین کار جمهوری اسلامی بر اینکه اول ماه مه روز کارگر است، اعتراف شده است. در شرایطی که کارگران جمهوری اسلامی را در یکسال گذشته و بویژه از چند ماه قبل زیر منگنه و فشار مبارزاتی قرار داده اند، در خیابان و مراکز کارگری و کارخانه رژیم را به عقب رانده‌اند، تحمیل تعطیلی اول مه و جلوگیری از حضور عوامل سرکوبگر جمهوری اسلامی در مراسم و جشنهای اول مه از سالهای قبل آسان‌تر و عملی است.

زنده باد اول مه روز جهانی کارگران
مرگ بر سرمایه زنده حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

دستگیریهای وسیع در مریوان

هم چنان ادامه دارد. دستگیر شدگان را از یک روز تا سه هفته در زندان سپاه پاسداران مریوان نگاه می دارد، بعد از باز جویی، اهانت، تهدید، و شکنجه وحشیانه و کتک کاری اکثر آنها، دستگیر شدگان را آزاد میکنند. این، عکس العملی از روی هراس جمهوری اسلامی به سنگ باران کردن نیروهای امنیتی ضد شورش رژیم در نوروژ توسط مردم مبارز مریوان است، که در طی آن ده ها نفر

طبق خبرات رسیده مزدوران جمهوری اسلامی بعد از مراسمهای چهارشنبه سوری و نوروژ تعداد زیادی را در شهرهای کردستان دستگیر کرده اند. تعداد دستگیر شدگان در مریوان بسیار و ابعاد کم سابقه ای یافته است. تاکنون صدها نفر از مردم این شهر، توسط مزدوران رژیم دستگیر و به اطلاعات سپاه پاسداران برده شده‌اند. تا این تاریخ یورش مزدوران به خانه های مردم، محل کار و مدارس

از مزدورانش به شدت زخمی شدند. هنگامی که مردم و جوانان انقلابی در خیابان اند، رژیم از ترس گسترش اعتراضات توده ای دست به عصا و با احتیاط در مقابل مردم ظاهر می شود. اما بعد از خوابیدن سر و صدا یورش خود را به فعالین و سازماندهندگان این اعتراضات سازمان می دهد. این تاکتیک رژیم از عجز و تزلزل پایهای حاکمیتش مایه می گیرد. اعتراض جمعی و توده ای در برابر این دستگیریهها، اعتراض به هر مورد دستگیری توسط خانواده ها، همسایگان، مردم محله و همکاران

وهمکلاسیها راه موثری برای خنثی کردن و به عقب نشاندن رژیم است. نقطه ضعف رژیم همین جا است باید کوشید جلو این دستگیریهها را در مریوان گرفت. سیاست سرکوب، شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی سیاستی شکست خورده و بی ثمر است و مردم دیگر از آن نمی ترسند. مردم عزم کرده اند این رژیم جهل و جنایت را به گور بسپارند. مزدوران رژیم می خواهند از این طریق فضای ترس و وحشت را در میان مردم دامن زنند. فکر می کنند بدین طریق می توانند جلو اعتراضات کارگری، توده ای و بخصوص مراسم و میتینگ های روز کارگر را در

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!